

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۲۰ خرداد ماه ۱۴۰۰

عنوان: طراحی شهری در ایران امروزی

سخنرانان فریناز مقتدری، سینا رزاقی اصل، کسری کتاب‌اللهی و محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: خدمت عزیزان سلام عرض می‌کنم. امروز آخرین نشست بهار امسال با عنوان با طراحی شهری در ایران امروزی است. در خدمت سرکار خانم دکتر فریناز مقتدری، جناب آقای دکتر سینا رزاقی اصل و جناب آقای دکتر کسری کتاب‌اللهی هستیم. قبل از این جلسه طی جلسات قبلی ما بحث‌های زیادی را در خصوص معماری در ایران امروزی داشتیم که صحبت‌های زیادی شد. بزرگواران نظرات مختلفی را دادند و بحث روی ایران با ارزشمان از نظر معماری در گذشته و روندش تا امروز را صحبت کردند. ولی این بار صحبت‌مان پیرامون طراحی شهری در ایران امروزی است. اولین سوال اینکه شهرهای قدیمی ما که معماری با ارزشی دارند و ۱۰۰٪ در دنیا از نظر معماری و شهرسازی بسیار با ارزشی هم دارند و از نظر غنایی که دارند زبانزد است، قبل از آکادمی شدن و دانشگاهی شدن رشته معماری و شهرسازی است. یعنی ما رشته شهرسازی را برای اولین بار در دانشکده هنرهای زیبا در ایران داشتیم که فکر کنم الان به حدود ۸۰ سال رسیده است. بنابراین اگر به شهرهای قدیمی‌مان با یک نگاه دیگری ببینیم، از نظر سلسله مراتب، بحث‌های اقتصادی، دید و منظر، تعداد طبقات، کالبدی، کاربری خیلی هم خوب بوده است. ولی شهرسازی امروزی چیست؟ من به این باور نرسیدم و اعتقاد دارم که شهرسازی امروزی ما، مدرن و شهرسازی معاصر ما موفق نبوده است. سرکار خانم دکتر مقتدری شما نظر شما چیست؟

مقتدری: سلام و عرض ادب. من با شما موافق هستم. تمرکز من از سال ۲۰۰۶ تا الان روی شهرهای هوشمند بوده است و الان به جرات می‌توانم بگویم که من از اصطلاح شهر هوشمند در پروژه‌ها و تحقیقات خودم استفاده نمی‌کنم. به خاطر اینکه معتقدم شهرهای ایران به ذات و به صورت تاریخی شهرهای هوشمندی بودند. یعنی ما چیزی به نام شهر غیرهوشمند نداشتیم و نداریم که حالا بخواهیم این شهر را به شهر هوشمند تبدیل کنیم. در تاریخ ایران هر شهری را، از هر اقلیمی نگاه کنید اصول پایداری در آن رعایت شده و نسل چهارم شهرهای هوشمند دقیقاً شهرهایی هستند که شهرهای پایدار نامیده می‌شوند. شهرهایی که هر چقدر به سمت اهداف توسعه پایدار بیشتر پیش برود و موفق‌تر باشد، شهر هوشمندتری است. در رنکینگ جهانی، شهرهای تاریخی ما، شهرهای هوشمندی بودند، حالا چه اتفاقی افتاده که به این داستان جدید رسیدیم، از نظر من دلایل پیچیده و متعددی دارد. دقیقاً مثل ذات خود شهر که یک سیستم پیچیده است. یک موضوعش به داستان تولید انبوه و سرمایه‌داری برمی‌گردد یعنی توسعه صنعت، تولید انبوه که باعث شد ما ترجیح بدهیم که به جای اینکه مصالح بوم آورد استفاده کنیم از آن متریالی که حالا به صورت انبوه تبلیغ می‌شود و تولید می‌شود استفاده کنیم. بنابراین معتقدم که توسعه یکباره تکنولوژی عصر صنعت باعث شده که ما بدون توجه به نقش انسان، فرد و شهروند، بی‌رویه و بدون دقت از تکنولوژی استفاده کنیم و به تدریج هوشمندی را از شهرهای هوشمند خودمان بگیریم. موضوع دیگرش، موضوع

ارتباط مدیریت و شهرساز، مدیریت و طراح، ارتباط مدیریت شهر و مردم هست. جایگاه طراح یا معمار به آن شکل دیگر نیست و آن نقش متعدد و اثرگذاری که داشتند را دیگر ندارند و همه اینها باعث شد که ما نهایتاً برسیم به این که حالا پی این بگردیم که چطور شهرهایمان را دوباره هوشمند کنیم و از هر جنبه و زاویه‌ای که به شهرها نگاه کنیم دچار معضل هستیم. اگر نگاه کنیم می‌بینیم که بی‌رویه از تکنولوژی استفاده کردیم. تکنولوژی ساختمان باعث شد که ما بدون توجه برج بسازیم چون می‌توانیم متریال غلط استفاده کنیم و در دسترس و ارزان است. به ساخت اصلی شهر و مردم توجه نکردیم چون به صرفه نیست. پس یک موضوع پیچیده‌ای است، نهایتاً شهروندان تقریباً کنار گذاشته شدند. این است که به این داستان امروز رسیدیم.

محمودی: به نکاتی بسیار مهمی اشاره کردید. نکاتی که شهرهای ما در گذشته هوشمند بودند. به یک زبان دیگری اشاره کردید که هوشمندی که امروزه در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و تصورمان این است که این از خارج به ایران آمده است و قبلاً در شهرهای ما بوده است. شهرهای ما همه پایدار و هوشمند بودند که معماران آن را ساختند، دانشگاهی وجود نداشته است. پایداری رعایت می‌شد. احترام انسان بوده و من اعتقاد دارم اتفاقاً اقتصاد شهرهایمان درست بوده است. آقای دکتر رزاقی اصل نظر شما چیست؟

رزاقی اصل: سلام عرض می‌کنم. در مجموع با نقطه نظر شما موافقم. اینکه ما در شهرسازیمان در طی دوران معاصر یک افولی داشتیم که حالا این دوران معاصر تعاریف مختلفی دارد. برخی ممکن است این را در حقیقت دهه‌های اخیر قلمداد کنند و برخی ممکن است این را از ابتدای ۱۳۰۰ قلمداد کنند. خیلی در اینجا موضوع قابل بحث ما نیست، منتهی موضوعی که وجود دارد این است که چند عامل را می‌شود متذکر شد. یکی از عوامل بحث پیچیده‌تر شدن، کلاً شهرهایمان است و اساساً نیازهایی که ما در عرصه جهانی امروزه داریم، می‌بینیم که چگونه در دنیای نئولیبرال و یک عصر جهانی شدن و اقتصاد جهانی و اساساً ظهور فناوری‌های جدید و به نوعی عصر تغییرات اقلیمی، در یک قالب کلان دیگر چالش‌هایی را شهرسازان ما مواجه هستند که این چالش‌ها اگر هم بوده به شدت وضعیت کنونی نبوده و در حقیقت این مسائل و لزوم برخورد و مواجه صحیح با اینها که بعضاً واقعاً با پیچیدگی و ابهام بسیار زیادی هم مواجه هستند و برخی از این مسائل رو به قول خارجی‌ها در قالب vict problem یعنی مسائلی که راه‌حلی برایشون نیست و واقعاً می‌شود در قالب‌های خیلی موقتی و خیلی مقطعی در اینها پاسخ پیدا کرد که واقعاً این داستان را پیچیده می‌کند. حالا این مسائل واقعاً در کشور خودمان مزید بر علت شده و به نوعی تشدید می‌شود. با وجود عواملی مثل تعدد سازمانی و پیچیدگی‌هایی که در نظام اداری ما هست متأسفانه و مسائلی که به مرور همین‌طور بیشتر شده، این بروکراسی‌های اداری و مسائلی که ما در پروژه‌های طراحی شهری با آن مواجه هستیم، می‌بینیم که در یک پروژه با چندین سازمان مختلف و موازی مواجه هستیم. واقعاً اینها نیازهای متعددی دارند و پاسخ‌دهی به همه اینها و integrate کردن و ادغام همه این مسائل با هم واقعاً مسئله پیچیده‌ای است. یک مسئله، مسئله‌ی تعدد سازمانی و پیچیدگی‌های اداری است. یک مسئله، مسئله پیچیدگی مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی بین‌المللی بود که خدمت شما کوتاه عرض کردم که حالا اگر در ادامه بحثش باز شد، بیشتر می‌توانیم صحبت کنیم و نکته‌ی دیگر اینکه به نظر من در حوزه اجرا ما با آن مواجه هستیم و باعث می‌شود که یک مانعی بشود در اجرای بسیاری از پروژه‌ها آن هم تعدد در حقیقت مشاورین ما هستند، ببینید یک زمانی شاید واقعاً پروژه‌های شهرسازی را یکی دوتا مشاور بیشتر اجرا نمی‌کردند در این کشور و به صورت تیمی همکاری می‌کردند، تعامل خوبی با سازمان‌ها داشتند، نیازهای مردم رو سعی می‌کردند تا حد ممکن بگیرند و در یک برنامه‌ریزی مشارکتی کارشان را ببرند جلو. امروزه ما می‌بینیم که این تعدد مشاورین، تعدد سلیقه‌ها رو به همراه دارد، تعدد مدیران، تعدد سلیقه‌ها رو به همراه دارد و واقعاً یک

سنگ کردن همه اینها، ایجاد هماهنگی بین همه اینها کار پیچیده ایست که بعضاً ما می‌بینیم در فرایند طراحی شهری ما با اینجور موانع مواجه می‌شویم. یک مسئله مهم دیگر هم بحث بودجه هست که عدم به هر حال برنامه‌ریزی‌های مناسب برای بودجه‌های پروژه‌ها بعضاً ما رو با مشکل مواجه می‌کند یعنی در ابتدای پروژه یا حتی تا قبل از پروژه برآوردهایی صورت می‌گیرد معمولاً توسط مشاور و کارفرما و در حین پروژه با بروز تورم‌هایی که امروزه همه ماها واقعاً باهاش درگیر هستیم و یا مسائل مختلفی که از نظام کلان کشور و اقتصاد کلان ما تبعیت می‌کند این مسائل واقعاً بغرنج می‌شود حل کردن آن و به مرور زمان ما می‌بینیم که پروژه می‌خواهد یا پروژه با اون کیفیتی که باید اجرا نمی‌شود. واقعاً این مسائل در قدیم به نظر می‌رسد که خیلی با مکانیزم‌ها و ساز و کارهای روشن تر و ساده‌تری پیش می‌رفته و امروزه همه این مسائل باعث شده که متأسفانه ما نیازمند واقعاً نه یک طراح شهری بلکه یک تیم خیلی قدرتمند و وجود حتی تخصص‌های مختلف و افرادی واقعاً بتوانند در عین تخصص و داشتن دانش و مهارت، مهارت‌های مفاهمه و ارتباط قوی با سازمان‌های مختلف و حل مسائل جدید رو هم به همراه داشته باشند.

محمودی: آقای دکتر پس شما هم قبول دارید که الان شهرسازی ما خوب نیست، حالا نظر آقای دکتر کتاب الهی رو بپرسیم که آقای دکتر رزاقی اصل نظرشون این بود هم مشکلات اجرا داریم، هم مشکلات بودجه داریم، هم تداخل مدیریت‌ها و مشاورین باعث شده که شهرسازی امروزی ما این شکلی بشود و همه ناراضی، نظر شما چیه؟

کتاب الهی: ابتدا سلام و عرض ادب دارم خدمت شما جناب آقای دکتر محمودی، دکتر رزاقی اصل و سرکارخانم دکتر مقتدری. خرسندم که این افتخار نصیب بنده شد در این محفل حضور دارم. در پاسخ به سوال شما و در تصدیق عرائض مهمانان محترم، بایستی عرض بکنم که شهرها در هر دوره‌ای برون داد اتفاقات اجتماعی و اقتصادی حاکم بر اون دوره خاص هستند. به تبع در دوره گذشته آن را اگر دسته‌بندی کنیم به بازه‌های زمانی مختلف می‌توانیم در واقع روندهای مختلفی را درش مشاهده کنیم. در گذشته محیط و طبیعت همواره بهترین منبع الهام برای طراحان و یک الگوی واحد برای ساخت شهرها بودند. ما این را در جهت جغرافیایی، مساحت آنها، محدود به حرکت پیاده، حیوانات، توجه به توپوگرافی در استقرار ابنیه مهم، حضور عنصر آب در جانمایی آنها می‌توانیم ببینیم. شکل‌گیری ساختار کالبدی براساس یک هندسه نرم ارگانیک، تأثیر پذیری از یک محور مرکزی فعال، پخش فضاهای شهری مختلف در فراخور جای جای نقاط شهر که البته ما وقتی صحبت از شهر می‌کنیم منظور این شهری که امروز درش قرار داریم نیست. چون آقای دکتر پیران مطرح می‌کند که ما با آباد و غیر آباد مواجه هستیم یعنی جایی که شور و شوق زندگی و معیشت درش بوده و یا خیر رها و غیر رها و بطور کلی به نظر من در گذشته ما با یک شهرسازی قطعه قطعه از دیدگاه آقای جان لنگ مواجه بودیم یعنی مراکز شهرها، مساجد، مکتب خانه‌ها، شفاخانه‌ها، بازارها، دیوان‌ها، ارگ حکومتی و بطور کلی عناصر اصلی شکل‌دهنده در یک بافت منسجم شکل می‌گرفت، ساخته می‌شد توسط یک نگاه از بالا به پایین و مابقی شهر، محلات دیگر به فراخور آیین، کیش، مسلک و در واقع وجوه تشابهی که داشتن می‌آمدند آرام آرام و به مرور زمان شکل می‌گرفتند. نکته‌ای که وجود دارد و جناب آقای دکتر رزاقی هم به خوبی اشاره کردند ضرب‌آهنگ کُند زندگی و حرکت در شهر، رشد آهسته جمعیت، توسعه فیزیکی آرام، اینها تیکه‌ی شهر رو محدود به دیوارها، برج و باروها می‌کرده و حداقل ارتباطات خود شار با بیرون از شار با ریح و دیگر مواردی که وجود داشته، اینها باعث می‌شده که شهر فرصت احیا، تطبیق و روزآمدی کالبدی رو با عملکردهای مورد انتظار از خودش داشته باشد، یعنی رابطه توده و فضا، تداوم تجربه، تداوم‌های همزمان را در قامت شهر تجربه می‌کن، خوب به تبع بعد از رنسانس و بعد از خصوصاً در قرون نوزدهم و بیستم که

مصادف است با دوران قاجار و پهلوی نخست، سرعت تحولات در شهر افزایش پیدا می‌کند، پیچیدگی‌های صنفی، مذهبی، موضوعات مختلف شهری و علی‌الخصوص خانم دکتر هم به خوبی اشاره کردند تمایل به جهانی شدن بر مشکلات در واقع درونی شهرها دامن می‌زند و عملاً محیط و طبیعت که در گذشته ارزش و ملاک اصلی شکل‌گیری شهرها بوده به استیلائی انسان قرن بیست و یکم برای رسیدن به شهرباد طراحی در شهرها ایجاد می‌شود. کما اینکه ما امروزه شهرهای پردیس، مسکن مهر پردیس رو می‌بینیم که کوه‌ها رو به تسخیر خودشان در آورده یا در ورای شهرها می‌بینیم که به عنوان مثال پل سواره رویی بر روی دریاچه ارومیه به جهت ایجاد و تسریع حرکت مابین آذربایجان‌های شرقی و غربی ایجاد می‌شود و عملاً طبیعت رو نابود می‌کند.

محمودی: اتفاقاً با مثال‌های خوبی که آخر سر زدید باز هم تکمیل شد صحبت هر سه شما بزرگواران که اعتقاد دارید شهرسازی ما پر از ایراد است و قبول هم دارید در گذشته شهرسازی ما بسیار خوب بوده و اشاراتی که داشتین از نظر اقتصادی، از نظر جهانی شدن، از نظر مشاورین، از نظر بودجه. من اعتقاد دارم همه جای دنیا الان این شکلی شده یعنی شهرسازی همه جای دنیا جهانی است. در زمان صفویه هم جهانی بود فقط جهان آنها کوچکتر بود فکر می‌کردند فقط عثمانی است. ولی امروز جهانی‌ش خیلی وسیع تر شده، پس ما این اطلاعات را از همه جای دنیا دانش و تکنولوژی آن را داریم. اما چرا با این مشکلات روبه رو هستیم؟ شما بزرگواران اشاره کردید که بحث‌هایی که امروز داریم از نظر هوشمندی از نظر تکنولوژی، بیش از اندازه تکنولوژی استفاده کردند، که من اعتقاد دارم بیش از اندازه تکنولوژی غلط را استفاده کردیم یعنی حتی درستش را هم نگرفتیم و اصلاً ارزشی برای شهروند نداریم، برای عابر پیاده نداریم و الان همه جای دنیا اتفاقاً داریم می‌بینیم شهرهایشان آسمانش آبی است. دیگر من اعتقاد دارم اون ضرب المثل غلط است که می‌گفتند هر جا روی آسمان همین رنگ است، دیگه نیست یعنی الان شهرهای ما آلوده شده، پیاده‌روهایش ناامن شده، شباهیش ناامن است، اشاراتی کردید که ارگان‌های مختلف تداخل دارد، باز من اعتقاد دارم که در خیلی از کشورها هم باز هم این ارگان‌های مختلف تداخل وجود دارد ولی برای ما اوضاعمان، شهرهای ما خیلی بدتر است. یک نکته‌ای را من اشاره می‌کنم اینکه در صحبت شما عزیزان نبود، بر نمی‌گردد به دانشگاه؟ یعنی درست آموزش نمی‌شود در محیط دانشگاهی یا اگر در محیط دانشگاهی شهرسازی درس داده می‌شود بحث انسان شناسی و محور پیاده و آدم صحبت نمی‌شود در صورتی که در شهرهای گذشته ما بحث اقتصاد بوده، بحث محله بوده، مردم شناسی بوده، همه اینها سلسله مراتب وجود داشته، شاید من اشتباه کنم. آیا آموزه‌های دانشگاهی امروزی و همزمان قوانین شهرسازی امروزی ما می‌تواند نیازهای شهرهای امروزی ما را به وجود آورد، ضمن حفظ هویتی که بالاخره شهرهای ما دارند هر کدامشان به اندازه سهم خودشان. خانم دکتر نظر شما چیه؟

مقتدری: شما درست می‌فرمایید. نقش دانشگاه بسیار نقش مهمی است خصوصاً با توجه به موضوع پیچیده‌ای که دکتر رزاقی مطرح کردند تعدد نظرات و تعدد نیازها، نقش دانشگاه خیلی پر رنگ و مهم است از آنجایی که عملاً تولیدکننده دانش است، تولیدکننده دانش اگر نگوئیم تولیدکننده انواع فرایندهای مختلف است بستر تهیه قانون را، بستر تهیه اصول شهرسازی و معماری را دانش می‌سازد و دانشگاه‌ها می‌سازند. اینکه آیا ما از تجربیاتی که در دنیا و در ایران داشتیم استفاده می‌کنیم و اینکه آیا موضوع نقد را در دانشگاه‌ها مطرح می‌کنیم یا خیر، به نظر من خیلی مهم است، ما یاد می‌گیریم در دانشگاه که مثلاً در لندن فلان پروژه اجرا شده و چقدر پروژه‌ی خوبی است. ما یاد می‌گیریم و نگاه می‌کنیم نه فقط در دانشگاه کلاً در محیط آکادمیک و پژوهشی که پروژه‌ی فرضاً شهر هوشمند مثلاً سنگاپور چقدر عالی است و چقدر خوب کار شده است و چقدر جامع است. اما هیچ وقت یاد نمی‌گیریم که برگردیم پیش زمینه

تهیه این طرح را نگاه کنیم. هیچ وقت یاد نمی‌گیریم برگردیم و حالا نتایج اجرای آن طرح را نگاه کنیم. من تجربه‌ای که در تدریس داشتم در استرالیا، بحث نقد درش خیلی پر رنگ بود یعنی اگر که طراحی یک فضای شهری به عنوان یک نمونه شهری موفق آموزش داده می‌شد، ترجیحاً نمونه‌هایی انتخاب می‌شد که قابل دسترس باشند حتی اگر شهر دیگر بودند و بعد بازدید انجام می‌شد ارزیابی انجام می‌شد، یعنی کاری که باید انجام می‌گرفت حتی اگر در کشورهای دیگر بود اینکه نتایج این طرح در زندگی مردم چه بوده و اینکه پیش زمینه تهیه این طرح چه بوده، متأسفانه ما می‌آییم و یک‌سری اصولی که در دانشگاه‌ها اروپایی، آمریکایی، کانادایی یا استرالیایی استفاده می‌شوند را بر می‌داریم بدون اینکه ترجمه‌اش کنیم به زبان ایران نه به زبان فارسی به زبان ساخت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که ما داریم بدون اینکه اثرات و پیش زمینه‌های این پروژه را در نظر بگیریم بنابراین یک ... حالا نخواهم خیلی ایراد بگیرم من کلاً آدم بختیاری بودم در حوزه دانشگاه و اساتید بسیار ارزشمندی داشتم نکات بسیار مهمی را از آنها آموختم ولی نقد را یاد نگرفتم هیچ وقت ما نقد نکردیم ما همیشه گفتیم کاری که مثلاً در بوستون انجام شده پروژه‌ی خوبی است. در بوستون بزرگراه‌ها را دارند جمع می‌کنند. این چه پیش زمینه‌ای دارد؟ چطور؟ یهو آیا می‌آیند این پروژه را (بزرگراه‌ها را) جمع می‌کنند. آیا این فرایندی که رسیده به اینکه حالا بزرگراه‌ها جمع کنیم و حالا طراحی شهری برای جایگزینی بزرگراه‌ها انجام بدهیم را نگاه کردیم؟ نه، به من آموزش داده نشده و اینکه اثراتی که این جمع کردن بزرگراه‌ها در ساخت شهر و زندگی مردم داشته، اثرات منفی که داشته من به جرات با تجربه ۲۰ ساله خودم می‌گویم که غیرممکن است که طراح شهر، برنامه‌ریز شهر، مدیر شهر، پروژه‌ی شهری در هیچ جای دنیا اجرا کند و هیچ ضعیفی نداشته باشد. مگر می‌شود ما رفتار انسان را که نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، زمان است که این پیچیدگی را... ما آن نقص‌ها را نگاه نمی‌کنیم چه در پروژه‌های داخلی نقد نمی‌کنیم یاد نمی‌گیریم از تجربه‌هایی که خودمان داشتیم و نقد نمی‌کنیم و یاد نمی‌گیریم از تجربیاتی که دیگران داشتند. در حوزه شهرهای هوشمند داستان شهرداری الکترونیک، شهر الکترونیک و بودجه کلانی که برایش صرف می‌شود، داستانی است که دنیا در یک‌سری از شهرها انجام شده با شکست مواجه شده، هزینه و فایده آنها با هم همخوانی نداشته و این اصلاح شده ولی ما این را دیگر نمی‌بینیم این اصلاح شده را دیگر نمی‌بینیم، آن آسیب را دیگر نمی‌بینیم، اینکه الان سرمایه‌گذاری کجا انجام می‌شود را دیگر نگاه نمی‌کنیم، نگاه می‌کنیم بله سنگاپور به عنوان یک شهر یا کشور پیشرو، مقدار بسیار زیادی تکنولوژی دارد استفاده می‌کند اولویت‌ها کجاست؟ هزینه‌هایی که هدر رفته کجاست؟ چالش‌ها کجاست؟ این را یاد نمی‌گیریم و به نظر من شخصاً با تجربه‌ای که خودم داشتم بزرگترین ضعیفی که ما در حوزه دانشگاهی داریم این است: یکی اینکه نقد نمی‌کنیم، دوم اینکه دانش و تجربه جهانی را ترجمه به زبان فارسی می‌کنیم ترجمه لغت به لغت می‌کنیم ولی ترجمه به زبان ایران به زبان شهرهای ایران با اقلیم جامعه و فرهنگ متنوعی که دارد نمی‌کنیم.

محمودی: عنوان شما بیشتر روی جمله نقد بود نه فقط در شهرسازی، ما ایرانی‌ها از نقد کردن و نقد شنیدن فراری هستیم و حاضر

نیستیم بشنویم .

مقتدری: دقیقاً همین‌طور، یک کتابی راستش نوشتم در حوزه شهر هوشمند و به هرکسی که هدیه دادم از اساتید خواهش کردم که نقد به من بگویند، ایرادهای این را به من بگویند. شک ندارم که ایراد دارد. همین الان خودم بعد از یکسال می‌توانم خودم ایراداتش را (یکسری از ایراداتش را) بگویم. ولی باور کنید که یک نقد حتی، یک بازخورد نتوانستم بگیرم متأسفانه. با اینکه حقیقتاً سعی کردم.

محمودی: راحت‌تر بگویم شاید هم اگر نقد کردند، پشت سر شما نقد کردند که آن نقد نیست، آن علمی و آکادمی نیست. دانشگاه

اشاره‌ای داشتید که بله جای نقد و بررسی و تحلیل است با دلایل علمی و اگر نمونه‌ای از آن طرف دنیا انتخاب می‌کنیم باید پیش زمینه‌اش را بدانیم، باید بدانیم برای چه فرهنگی با چه زمانی بوده، برای چه کسانی هست. به همین دلیل است که پروژه‌های ما ناقص به وجود می‌آیند که آن را ناقص آوردیم اینجا، کاشکی کامل هم گرفته بودیم، در معماری‌مان هم همین را داریم، آوردیم، تکنولوژی آن را نیاوردیم، اقتصادش را نیاوردیم، جامعه‌اش را نیاوردیم، با بستر و محیط ما ناهماهنگ است. این که می‌گویید، می‌گویید ترجمه شده به فارسی، ترجمه به سرزمین ایران نشده، ترجمه نشده برای شهر تهران، ترجمه نشده برای جنوب شهر تهران، ترجمه نشده برای اوین در که که آنجا ما رودخانه‌ای داریم یعنی بستر و محیط. بله نمونه‌های خارجی خیلی خوب است به شرطی که بفهمیم و من اعتقاد دارم، اتفاقاً شما آن طرف دنیا هم بودین مثل من، دیدید که آنها اتفاقاً شهرهای قدیمی ما را بررسی کردند، که اینها چه کسانی بودند؟ در چه دورانی زندگی می‌کردند؟ فرهنگشان چه بود، تکنولوژی‌شان چه بوده، که چطور چهار باغ اصفهان را طراحی کردند؟ آقای دکتر رزاقی نظر شما چیه؟ نقش دانشگاه.

رزاقی: عرض کنم که نقش دانشگاه یک نقش واقعاً اجتناب‌ناپذیر است تولید پروژه‌های بهتر و موفق‌تر در حوزه فضاهای شهری و حوزه بافت‌های ما. به هر حال یک رکن تحقق‌پذیری پروژه‌های ما در دانشگاه نهفته است. بنده با توجه به تجاربی که در این چندین سال داشتم در گروه شهرسازی و تدریس واحدهای شهرسازی، همیشه یک نکته‌ای را من خودم به آن رسیدم که با بچه‌ها من share می‌کنم که بحث واقعیات موجود در بافت هست. یعنی ما متأسفانه در دانشگاه‌هایمان در خیلی از موارد در شکاف مابین جامعه و دانشگاه داریم دامن می‌زنیم با بیان نکات و اصولی که اینها بعضاً نامانوس است با شرایط ماست خانم دکتر اشاره فرمودن برآمده از ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی خود کانتکست جامعه خودمان نیست یعنی وقتی داریم در شهر تهران کار می‌کنیم در شهر یزد کار می‌کنیم در بافت تاریخی تهران کار می‌کنیم به طور مثال، واقعاً نمی‌دانیم، چشمانمان دنبال فقط بیان یک سری اصول و تجارب خارجی است، بدون اینکه توجه کنیم واقعاً این چه پیشینه‌ای دارد و حتی بچه‌ها را ببریم آنجا، ببریم داخل بافت و قدم بزینیم. من خودم این کار را انجام می‌دهم، بدون اینکه بچه‌ها این را ببینند، بدون اینکه آشنا بشوند با مسائل مختلفش، با مردم صحبت کنند، شروع نمی‌کنیم به طراحی، چون آن طراحی یک برگ سند کاغذی است که هیچ ارزشی ندارد به نظر من، واقعاً این چون چیزی را نمی‌تواند حل کند، برای اینکه نتوانسته پاسخ مناسبی را بدهد و یک کپی برداری است از طرح‌های دیگر. این یک نکته مهمی است که حالا به آن اشاره شد. من می‌خواهم یک مقدار بیشتر برویم و بگویم ما این چارچوب تحلیلی و نقادانه‌مان را از مدارس باید شروع کنیم، یعنی ما این فرهنگ را، این فرهنگ نقادی را، این فرهنگ گفتمان را اصطلاحاً، گفتمانی که در حقیقت دو طرفه باشد، گفتمانی باشد که در آن هر چیزی را قبول نکنیم، سعی کنیم که با یک نگاه تحلیلی آن را اول واکاوی کنیم، بشناسیم، تحلیل کنیم و آن ابعادی که به آن بستر و آن کانتکست می‌خورد را بپذیریم و به کار بگیریم، این را واقعاً باید از مدارس شروع کنیم. یعنی به جای این همه حفظیاتی که مدارس ما هست متأسفانه اگر ما روی این مسائل کار کنیم، قلم بدهیم به بچه‌ها، فکر کردن را، اصطلاحاً تینکینگ را یاد بدهیم این به مرور بچه‌هایی هم که می‌آیند جذب این رشته هم می‌شوند، ناخودآگاه این بستر ذهنی را داشته باشند و بتوانند روی آن بیشتر کار کنند. این یک مسئله مهم. پس دو تا بحث است، یکی چارچوب‌های تحلیلی است که باید تقویت شود دیگری واقعیات موجود در جامعه است که ما در دانشگاه‌ها کمتر به آن می‌پردازیم. حالا راه حل چیست؟ راه حل به نظر من دو تا موضوع هست، یکی این که ما در دانشگاه‌ها باید تا حدی به تولید دانش هم دست بزینیم، یعنی یکی از اتفاقاتی که ما در دانشگاه‌هایمان ما کمتر سراغ آن می‌رویم و خارجی‌ها خیلی

قوی تر هستند، محدود به یک کشور خاص هم نیست، کشورهایی که حالا بعضاً حتی در حال توسعه هستند و دارند تلاش را می‌کنند که بتوانند دانش بومی و local خودشان را هم تولید کنند و فقط چشمانشان به سمت منابع و تکست‌های انگلیسی و فرانسه و غیره نباشد. اینها دارند تولید می‌کنند از توی تجارب خودشان، از توی این تاریخ ارزشمند خودشان، واقعاً دیگر در تاریخ، کشور ما مثال زدنی است در دنیا. واقعاً ما چه کاری کردیم در حوزه شهرسازی خودمان؟ چقدر کار تولید کردیم؟ واقعاً اگر بخواهیم خوب نگاه کنیم، محدود می‌شود به چندتا از اساتید عزیزمون در حوزه شهرسازی، که خدا رحمت کند، یکی دونفری هم فوت شدند و مابقی در نسل جوان در نسل‌های ما، واقعاً ما چه کردیم؟ هیچی و تنها کاری که دارد انجام می‌شود ترجمه است. این خوب است ولی کافی نیست. یک موضوع دیگری که من چند سال پیش هم یک مقاله‌ای در مورد آن نوشتم، بحث آموزش‌های مداوم هست آقای دکتر. ما به نظر من در رشته‌های معماری و شهرسازی با توجه به اینکه هم حوزه‌های نظری، هم حوزه‌های practical مان و عملی ما قوی هست، بایستی حوزه‌های مداوم، دوره‌های مداوم را بعد از تحصیل هم در کنار آموزش‌های آکادمیک مان بینیم به گونه‌ای که دانشجوی پس از فارغ التحصیلی تصور نکند که معمار شده، تصور نکند که یک شهرساز شده بلافاصله با یک مدرک، این اتفاق نمی‌افتد در خصوص خود ما هم این اتفاق نیافتاده. با تجارب زیادی که در مشاورین، در برخورد با کارفرماها، در برخورد با دستگاه‌های دولتی و خصوصی و غیره اندوختیم داریم می‌بینیم که چگونه می‌تواند مهارت تکمیل شود در جامعه و این اتفاق را ما یک قطع ارتباط را داریم بین محیط آکادمیک و محیط صنعتی یا محیط جامعه، حالا در رشته‌های ما بیشتر مفهوم جامعه به کار می‌رود، رشته‌های مهندسی مفهوم صنعت، من خیلی واژه صنعت را نمی‌خواهم به کار ببرم، واژه جامعه به نظرم جذابتر هست برای رشته‌های ما، ارتباط بین این دو بایستی با یکسری آموزش‌های مداوم اتفاق بیافتد که ما مثلاً در رشته‌های مثل پزشکی این را می‌بینیم که اینها واقعاً مدام دارند آموزش می‌بینند مدام گواهینامه می‌گیرند مدام در دوره‌های مختلف بازآموزی، حالا واژه‌ای که در این رشته‌ها هست شرکت می‌کنند امتیاز کسب می‌کنند و اگر بخواهیم بحث نظام مهندسی را این وسط پیش بکشیم که یک بحث مجزایی است و در حوصله حوزه بحث ما نمی‌گنجد واقعاً ایرادهای مختلفی دارد که به هیچ عنوان جایگاه قابل قبولی را ندارد در پر کردن این موضوع که من می‌گویم. این دوتا موضوع به نظرم می‌رسد که تا حدی ما را جلو ببرد و به آن سوال اولی هم که فرمودین و عزیزان هم پاسخ دادند ما را یک مقدار نزدیک کند به اجرای پروژه‌های بهتر.

محمودی: آقای دکتر کتاب الهی دیدگاه شما چیه؟ که دانشگاه‌ها رشته شهرسازی چه قدمی را برداشته در بیرون از دانشگاه برای شهرهایمان، شهرهای امروزی مان.

کتاب الهی: قطعاً تأثیرگذار بوده آقای دکتر ولی نسبت به آن دورنمایی که برای تحقق رشته طراحی شهری و رشته‌های مشابه هست قاعدتاً ایراداتی وجود دارد و می‌تواند تکمیل شود. تعدادی را مهمانان بزرگوار عرض کردند به عنوان مثال عملگرایی یا pragmatism واقعاً ضعیف است در حوزه طراحی شهری در ایران و ما عمدتاً می‌بینیم نهضت ترجمه صرفاً انجام می‌شود و به حال خودش رها می‌شود یعنی بدون اینکه ادامه پیدا کند و ما از دل مجموعه مواردی که در ارتباط با موضوع مشترک و واحدی هستند بتوانیم حداقل این را ایرانی‌زده کنیم و بومی کنیم و مورد استفاده قرار دهیم. مورد بعدی این است که در واقع کارگاه‌های ما که علی‌الخصوص می‌تواند تقویت‌کننده بحث عملگرایی در رشته طراحی شهری باشد محدود به فضای داخل دانشگاه هستند چیزی که جناب آقای دکتر اشاره کردند و معمولاً کارگاه‌های شهری را ما درون دانشگاه و درون کارگاه‌ها انجام می‌دهیم گاهی بسنده می‌کنیم به

حضور دانشجویان در داخل بافت‌ها در داخل فضاها. صرفاً یکسری مصاحبه‌هایی که ممکن است به صورت سطحی برگزار شود یا پرسشنامه‌هایی که در واقع شیوه توزیع شیوه تنظیم شیوه نهایتاً تحلیل آنها مشخص نیست و ما این را در واقع تقلیل دادیم بحث مشارکت را بحث حضور در بافت‌ها را و در نظر گرفتن گروه‌های ذینفعی که برایشان در واقع می‌خواهیم طرحی را در نظر بگیریم تقلیل دادن اینها به این موارد در واقع یکی از دلایلی است که می‌تواند به عنوان نقاط ضعف در نظر گرفته شود. من یادم هست کنفرانس بین المللی سکونتگاه‌های فقرنشین زاگرس در دانشگاه کردستان چندسال گذشته برگزار شد، هدفشان این بود که یکسری راهکارهایی را نظر بگیرند برای نواحی منفصله شهر سنندج، مخصوصاً ناحیه منفصل شهری نایسر که حدود هشتاد هزار نفر جمعیت دارد و در زمره بزرگترین ناحیه منفصل در غرب و شمال غرب کشور است. یکی از مواردی که مطرح بود اینکه اینها صرفاً در فضای داخل دانشگاه با حضور اساتید بین المللی، ملی نشست‌ها بودند و در واقع می‌خواستند راهکار منظمی را پیشنهاد بدهند ما آنجا این را مطرح کردیم که چه بهتر که شما با یکسری تصمیم‌گیری‌های از قبل بیابید و این را منتقل کنید به همان ناحیه‌ای که می‌خواهید برایش تصمیم بگیرید، آنجا می‌تواند کار سازتر باشد و مثمره ثمرتر قرار بگیرد یا مورد دیگری که هست مابین ترم‌های مختلف دانشگاهی آقای دکتر و کارگاه‌های مختلفی که هست عمدتاً ارتباط و انسجامی برقرار نیست. یعنی ما یک کارگاهی مثلاً کارگاه یک را انجام می‌دهیم تمام می‌شود، کارگاه دو چیز دیگری است، سایت دیگری است، کارگاه سه به همین شیوه. اگر یک استمراری مابین این کارگاه‌ها برقرار شود و ارتباط مابین دانشگاه مخصوصاً اساتید با سازمان‌های ذی‌مدخل مثل شهرداری به انجام برسد که دانشجویان پیوستگی کارگاه‌هایشان را نهایتاً ضمن اینکه فرایندی را یک سال، یک سال و نیم سپری می‌کنند دارای یک فرآورده و خروجی مناسبی باشد که به درد ارگان مربوطه هم بخورد و در واقع خلا مابین عمل و تئوری را به حداقل برساند.

محمودی: من می‌گویم این بحث را تمام کنیم و برسیم صحبتی که در خصوص هوشمندی و شهرهای هوشمند را، که صحبتش را اتفاقاً شما خانم دکتر باز کردید. اشاره داشتید که ایران شهرهای گذشتشون هوشمند بودند و با آن پیشینه بسیار قوی چطور شد که ما دانشگاه وقتی این رشته‌ها دانشگاهی شد شهرهایمان بی‌هویت شدند. بسیار ساخت و ساز زیادی را کردیم. من را یاد این انداخت که در شهر کوبه ژاپن حدوداً سی سال پیش زلزله آمد و آتش‌سوزی شد و بعد دوباره شهر را ساختند همان شکلی که بود هویتش را از بین نبردند، بحث‌های اجتماعی‌اش را رعایت کردند ولی تکنولوژی امروز را درون آن بردند ولی ما دیدیم بم هم زلزله آمد ما معماران و شهرسازان فکر کردیم که یک فرصتی هست تمام قوانین امروز شهرسازی را آوردیم در آن پیاده کردیم یعنی هویت آنجا را پاک کردیم در صورتی که در شهر کوبه به سازمان آتش‌نشانی‌شان گفتند که کوچه ما سه متری است برو ماشینت را درست کن برای سه متری، بنابراین شد دوچرخه‌ای که برای آن مأمور آتش‌نشانی. در صورتی که ما برعکس می‌گوییم ماشین آتش‌نشانی چند متر است پس خیابان‌مان باید همان باشد یا ۵ سال پیش در تهو کو آن سونامی آمد ۱۵ متر آب بالا اشاره‌ای که شما بزرگواران داشتید مستندسازی کردند دیدند یک درختی مانده که ۵ تا ماشین با آب بهش خورده و آن درخت پایدار است و از آن الهام گرفتند و شهر را پایدار رفتند جلو و شهر را هوشمند کردند در صورتی که ما درخت را بریدم خیابان را عریض‌تر کردیم شهرک‌هایی که ساختیم جایی که نمی‌بایست بسازیم ساختیم از نظر شما که امروز شهرهای دنیا دارد به سمت هوشمندی می‌رود ما ایرانی‌ها که در گذشته هوشمندی در بطن جامعه‌مان بوده آیا بعد از حدوداً ۸۰ سال که قطع شده باید بپذیریم که قطع شده چه در دانشگاه‌هایمان چه در مدیریت‌مان چه در جامعه‌مان. آیا جایگاهی دارد که دوباره بیاید و شهرهایمان هوشمند شوند؟

مقتدری: بله قطعاً کارهای زیادی می‌شود انجام داد و جاهای خیلی کمی پروژه‌های خیلی کوچکی دارد انجام می‌شود اتفاقاً ولی خوب به دلیل اینکه الان تمرکز و تبلیغ و ترند، شهر هوشمند است و شهر هوشمند، شهری که اپلیکیشن و تکنولوژی زیاد دارد شناخته می‌شود متأسفانه آن کارهای درستی که انجام می‌شود اصلاً به چشم نمی‌آید. من معتقدم که مثلاً در شهری مثل مشهد که حدود ۱۰ سال شاید بیشتر است که دارد سرمایه‌گذاری می‌کند روی موضوع شهر هوشمند، اگر مجموع بودجه‌ای که صرف شده برای توسعه زیرساخت‌ها و خدمات الکترونیک و شهرداری الکترونیک و شهر الکترونیک و غیره. یعنی شما مثلاً خیلی سال پیش پارکینگ‌ها بارکد داشتند در مشهد ولی آیا واقعاً نیاز شهر مشهد این بودجه باید صرف یک همچین چیزی می‌شد؟ بحث اولویت‌بندی است، بحث شناخت است بحث کوتاهی است، ببخشید ولی من معتقدم ما کوتاهی زیاد کردیم، بحث کوتاهی ماست مقداری، اگر که مثلاً این بودجه کلانی که صرف شده برای الکترونیک کردن و خدمات الکترونیک صرف توسعه سولار پنل‌ها در شهر می‌شد من می‌توانم به جرات بگویم که حداقل ۵۰٪ شهر مشهد استفاده از سوخت فسیلی‌اش کاهش پیدا می‌کرد، مصرف برق کاهش پیدا می‌کرد و یک اثر عظیم در شهر، در کل کشور داشت. در صورتی که ما یک نگاه اشتباه داریم یک جای غلطی یک بودجه کلان را صرف می‌کنیم ما نه مشکل بودجه داریم در ایران از نظر من با توجه به بودجه‌هایی که می‌بینیم دارد هزینه می‌شود و نه مشکل تکنولوژی داریم چون خدایوشکر ما به لحاظ تکنولوژی خیلی از پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا فاصله نداریم، به لحاظ زیرساخت تکنولوژی. آنجایی مشکل داریم که من و شما از این تکنولوژی در توسعه شهر در طراحی شهری استفاده کنیم چند تا پروژه شهری هست از بیگ دیتا استفاده می‌کند از تحلیل بلادرنگ استفاده می‌کند چند تا پروژه هست که اولویت‌بندی می‌کند بودجه را به با توجه به نیاز شهر و حالا تکنولوژی آنجا مصرف شود خیلی از خدمات شهرداری‌ها الان که اسمش را هم گذاشتیم شهر هوشمند غیرحضور است. در خانواده من، در فامیل من حداقل من موظف هستم که اگر در دسترس باشم خیلی از کارها را برای خاله و مادر و پدر و غیره انجام دهم و الا من در دسترس نباشم حضوری انجام می‌دهند. یعنی بودجه را و هزینه را و تکنولوژی را آنجایی مصرف کردیم که کمترین جمعیت شهر ازش استفاده می‌کنند و کمترین نیاز شهر است. یک پروژه‌ای ما اخیراً در جنوب ایران کار می‌کنیم و دقیقاً اولویت‌بندی استفاده از تکنولوژی هدف اصلی ماست اینکه آیا شهرداری نیاز دارد که دوربین‌های ترافیکی را هزینه کند و زیاد کند یا نیاز دارد آن بودجه را صرف این کند که به مردم آموزش بدهد مصرف بهینه از انرژی چطور است. داریم این کار را انجام می‌دهیم و نکته جالبش اینجاست که اساساً ما فعلاً نیازی به اپلیکیشن و شهرداری الکترونیک و غیره نداریم خیلی نیازهای دیگر شهر دارد و ما با تکنولوژی داریم بهش می‌پردازیم می‌توانیم جواب بدهیم بهش. اقتصاد آن شهر براساس ماهیگیری است ما آبییم بودجه را، دانش الکترونیک را صرف توسعه اپلیکیشن یا هر تکنولوژی دیگری که نیاز است برای تسهیل آن اقتصاد می‌کنیم. یعنی ما قبلاً این هوشمندی را داشتیم که از تکنولوژی روز بهره ببریم برای پاسخگویی به نیازهای وقت. مثلاً ما تکنولوژی بادگیر را ساختیم یا به نظر من خود پدیده‌ای به نام آب انبار یک تکنولوژی است یک تکنولوژی هوشمند است که برای پاسخگویی به نیاز وقت طراحی شده، بادگیر همین‌طور، فرم معماری هم همین‌طور و بله این امکان کاملاً وجود دارد در شهرهای ما، در بافت جامعه این امکان وجود دارد، زیر ساخت تکنولوژی را داریم، بستر را آماده داریم باید از این تکنولوژی در راه درستش استفاده کنیم. الان مسئله ما این است و به نظر من الان وقت این است که جامعه شهرسازی ایران وارد عمل شود جامعه شهرسازی ایران فرایند طراحی شهری را بازنگری کند آیا ما فرایند طراحی شهری مان مطابق با تکنولوژی‌های روزی که در دنیا وجود دارد هست؟

آیا طراحی شهری که ما انجام می‌دهیم این قابلیت را دارد چون پروژه طراحی شهری پروژه ایست که در طول زمان طراحی می‌شود در طول زمان اجرا می‌شود و در طول زمان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. آیا این امکان را دارد که از تکنولوژی‌های روز همچنان استفاده کند، به روز شود. از نیازهایی که در آن منطقه مشخص از شهر یا در آن شهر مشخص از کشور هست چیست؟ اینکه ما یک الگو یک تکنولوژی را در شمال ایران در شمال تهران در جنوب تهران و در جنوب ایران می‌توانیم استفاده کنیم؟ قطعاً خیر. اینجا هم داستان همان ترجمه است ما یک پروژه‌هایی را در خارج از ایران یک تکنولوژی‌هایی را در خارج نگاه می‌کنیم. مثلاً اپلیکشین دوچرخه خیلی عالی ولی آیا اولویت ماست؟ آیا نیاز ماست؟ یا ما هنوز زیرساخت‌های دیگری نیاز داریم یا مسئله دیگری داریم که بهش پاسخ دهیم ما بحران برق داریم بحران آب داریم و چرا در شهرسازیمان از تکنولوژی روز برای پاسخگویی به این بحران‌ها استفاده نمی‌کنیم. کجا ما این آموزش را به مردم دادیم کجا ما این آموزش را به شهرسازان مان دادیم کجا این اطلاع را به مدیران مان دادیم که نیاز این است و این شکلی باید انجام شود. یک اصطلاحی هست که می‌گویند امروز به دلیل وجود تکنولوژی و اطلاعات، شهرسازی از فرایندی که با اطلاعات گذشته برای زمان آینده انجام می‌شده تبدیل شده به فرایندی که از اطلاعاتی که در این لحظه در زمان حال تولید می‌شود، برای حل کردن چالش‌هایی که در این لحظه در زمان حال وجود دارد. بنابراین به نظر من در جواب سوال شما خلاصه اینکه بله امکانش را داریم بله تکنولوژی‌ش را داریم و نیازش را داریم امکاناتش را داریم و می‌توانیم این کار را انجام دهیم. موضوع این است که جسارت این را داشته باشیم که این فرایند را بشکنیم، تغییر بدهیم و نه ترجمه، ایجاد کنیم تولید کنیم دانشی که مختص خودمان است بله ما از تکنولوژی 5G تکنولوژی big data تکنولوژی تحلیل بلادرنگ را کپی می‌کنیم. اما از این تکنولوژی چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ چطور استفاده می‌کنیم؟ این مهم است. غیرقابل وارد کردن است. غیرقابل کپی کردن است و هرجایی هر گوشه از این شهر یک کاری می‌توان کرد. من همیشه می‌گویم برای تهران اینکه بگوییم برای شهر تهران یک طرحی می‌دهیم که تهران هوشمند شود من می‌گویم این حرف است غیرممکن است ما داستانمان در شمال شهر و جنوب شهر متفاوت است.

محمودی: در صحبتتون بود بادگیر، در صحبتتون بود آب انبار. اضافه کنم یخچال. این بادگیر و آب انبار را که عنوان کردید به عنوان هوشمند، من اضافه می‌کنم یخچال هم بهش. اعتقاد دارم حتی این سه تا خیلی‌های تک بودند در زمان خودشون. یعنی با چه تکنولوژی بودند چقدر اینها پیشرفته بودند و شما نمی‌توانید در دو تا شهر مختلف که هر دو تا هم در یک پهنه قرار گرفته‌اند ارتفاع بادگیر هم اندازه باشد. یعنی فکر می‌کنیم از نظر قشنگی است، نه. دقیقاً عملکردی است برای آن بستر برای آن اقلیم برای آن باد و با فرهنگ آنجا درآمده. بعد اتفاقاً همین یخچال و بادگیر و آب انبار در کل شهر دیده می‌شده پس نه برای حکام برای جامعه برای مردم پس شهرشان امن بوده ایمن بوده شهر راحت داشتن پس شهرشان هوشمند بوده با همین لاقل این سه تا که تعدادشان بسیار زیاد است یعنی ایرانی‌ها دوست داشتن در کویر هم تابستان‌ها آب خنک بخورند نه فقط حکام کل شهروندان بنابراین یخچال داشتند ببیند نوع زندگی چقدر خوب بوده پس ما این گذشته‌ای که داشتیم با بحث‌های هوشمندی که امروزه نه فکر می‌کنیم از خارج آمده و رفته در دانشگاه و فکر می‌کنیم که باید بودجه زیادی گذاشت. باز صحبتی که داشتیم ما کمبود بودجه نداریم من اتفاقاً اعتقاد دارم برای شهرسازی مان خیلی بودجه داریم. به همین دلیل که شما آن طرف دنیا می‌بینید که خیابان چند سال پیش را آسفالت کردند. خیابان من و شما را پارسال دوباره آسفالت کردند. من محدوده دانشگاه تهران عکسی را دارم جلوی باشگاه دانشگاه تهران، دانشجوی ورودی اول ایستادن جلوی یک پله‌ای استادشان هم فرانسوی هست وسط ایستاده ۶ تا معذرت می‌خواهم ۵ تا پله وجود دارد امروز که بروید ببینید

فقط یکی و نصفی پله مانده یعنی به ارتفاع سه و نیم پله ما طی ۷۰ سال فقط آسفالت روی آسفالت ریختیم. پس بودجه زیاد داریم.

آقای دکتر رزاقی نگاه شما چیه؟ از نظر بحث هوشمندی در شهرهایمان، آیا این توان را داریم یا نه؟ اگر داریم با کدام الگو؟

رزاقی: بله، بسیار سوال جذابیست این سوال، به خاطر اینکه ما فکر می‌کنم ما در دوره جدید این مسیر هستیم در کشورمان و بایستی درست تصمیم بگیریم. تجاربی را انجام دادیم در سنوات گذشته در گوشه و کنار کشور اما به هر حال این تجارب همه فکر می‌کنم اذعان داشته باشند که تجارب یکپارچه و جامعی نبوده و ما در مجموع فکر می‌کنم که evidence ها یا شواهد خیلی قوی نداریم از این حرکات از این رفتارهایی که بخواهیم در دوران معاصر از خودمان نشان دهیم در جهت هوشمند کردن شهرهایمان. من فکر می‌کنم هوشمندی ابعاد مختلف دارد و در حوزه‌های مختلفی ما بایستی این را دنبال کنیم واقعاً در حوزه مدیریتی یا حکمرانی بخواهیم دنبال کنیم ما نیازمند به مدیران هوشمند هستیم ما نیازمند به ساختار هوشمند هستیم ما نیازمند به سازمان‌ها و ترکیبات و ساختارهای اداری هوشمند هستیم. یعنی هوشمندی نمی‌تواند صرفاً در کف خیابان اتفاق بیافتد فارغ از اینکه هیچ‌گونه سلسله مراتبی را با ابعاد مختلف جامعه و کشور و دولت برقرار نکند یعنی ما بدون دولت الکترونیک ما بدون پیش بینی الزامات هوشمندی در یک دولت نمی‌توانیم این را از مردمان بخواهیم که هوشمند رفتار کنند، این نکته خیلی مهمیه. بنده اعتقاد دارم که هوشمندی بایستی با پایداری انجام شود یعنی همان‌طور که شما بزرگواران اشاره فرمودین شاید مهمترین وجه هوشمندی در شهرهای ما پایداری بوده یعنی پاسخ مناسب به بافت و محیط و شرایط اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی خودشان را می‌دادند به کمک ابزارهایی که اشاره کردین من می‌خواهم قنات را هم اضافه کنم به بیانات شما. در حوزه زیرساخت‌های آبی و در حوزه سیستم‌های پایدار آبرسان شهری ما قنات را داشتیم به عنوان یک تکنولوژی خیلی قوی و این قنات امروزه اروپایی‌ها و امریکایی‌ها دارند به نتایج مشابه می‌رسند در نظام تقسیم آبشان در مزارع شان در اراضی کشاورزی‌شان و در شبکه‌ها و grid هایشان، این grid ها یکی از بحث‌های هوشمندست امروزه. یعنی ما شبکه‌های برق شبکه‌های زیرساخت‌های مختلف شهری را اینکه چگونه منتقل کنیم که هم بحث عدالت را بتوانیم برقرار کنیم یعنی توزیع برابر و متناسب بین همه ساکنین و از طرف دیگر استفاده بهینه کنیم از این منابع و در این بین برویم به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر مثل سوخت‌های فسیلی و اشاره شد منابع بادی‌مان و منابع امواجمان و زمین گرمایی و غیره. همه این مسائل در قالب هوشمندی امروز دارد دنبال می‌شود و اگر اپلیکشن‌هایی میاد و اگر تکنولوژی‌هایی پیشنهاد می‌شود همه در جهت استفاده بهینه کردن از اینها در بین شهروندان است و ما این را شاید در قدیم فارغ از همه‌ی این الفاظی که امروز به کار می‌بریم تجربه کردیم اما آن تجربه کجا رفته آن تجربه چرا منتقل نشده واقعاً نیاز داریم که به زبان امروزی منتقل کنیم آنها را. یعنی ما بایستی که تلاش کنیم که یک زبان امروزی برای آنها بسازیم و آن فرایند را برویم جلو و حالا امروزه به جای قنات پاسخ‌های دیگری را بدهیم به جاش. این یک بحث خیلی مهم است. یک موضوع دیگری که فکر می‌کنم در ارتباط با شهرهای هوشمند یا هوشمندی در کشورمان نداریم، ما طرح‌های جامع می‌خواهیم در هوشمندی یعنی ما طرح جامع نیاز داریم به نظر بنده برای شهرهایمان. همانطور که طرح جامع داریم طرح تفصیلی داریم طرح جامع کالبدی داریم و غیره داریم ما طرح جامع هوشمندی می‌خواهیم ما نیاز داریم همان‌طور که اشاره کردم به اینکه حالا مرکز شهرمان چه نیازی دارد جنوب شهرمان چه نیازی دارد جنوب کشورمان چه نیازی دارد سواحل شمالی‌مان به چه شکل اسکان غیر رسمی ما واقعاً چگونه. من یک کتابی را چند وقت پیش می‌خواندم کتاب خیلی خوبی بود در ارتباط با کاربردهای تکنولوژی یا تکنولوژی‌های فراتکنولوژی‌ها و تکنولوژی‌های صنعت بالا در اسکان غیر رسمی. موضوعی که شاید در نظر

بیاد که این دو تا بهم نمی‌چسبند ولی این کتاب به خوبی توضیح داده بود با ذکر مثال‌هایی از کشور آفریقا که آمریکایی‌ها کار کرده بودند آنجا و تجارب خیلی قشنگ و جالبی بود از این بابت که توانسته بودند به مردم آموزش دهند و بتوانند خروجی اطلاعات بسیار مناسبی را از آنها بگیرند و آنها را درگیر کنند در این فرایندها. ما یک بحث دیگر بحث مشارکت را داریم یعنی شهر هوشمند ما نیاز ۱۰۰٪ به موضوع مشارکت دارد بدون مشارکت و بدون مشارکت شهروندی این اصلاً امکانش وجود ندارد که ما بتوانیم به سمت هوشمندی حرکت کنیم و مجموعاً در حوزه دانش و تکنولوژی هم ما یک مقدار ضعیف هستیم ما در دانشکده‌هایمان دروسی را نداریم با این عناوین ما در نظام آموزشی‌مان و در حتی بازنگری‌هایی که در محتوای دروس شده بعضاً در سرفصل دروس کارشناسی ارشد شده ما واقعاً فقدان این موضوع را داریم که این واقعاً جای تأسف دارد به نظر بنده یعنی واقعاً ما بایستی در این زمینه در گام بعدی در بازنگری بعدی قطعاً دروسی را اختصاص بدهیم به دروسی که مرتبط باشند با تکنولوژی‌های شهری، فناوری‌های شهری، اپلیکیشن‌های شهری و کلان داده‌ها و غیره که در حقیقتاً امروزه خیلی بحثش هست یا تکنولوژی‌های مختلف و و غیره که امروزه همه‌مان داریم استفاده می‌کنیم ولی نمی‌دانیم چگونه در فرایند طراحی شهری از شبکه‌های مجازی باید استفاده کنیم یعنی امروزه ما social media را به عنوان یک ابزار بسیار مهم و پررنگ داریم در ادبیات برنامه‌ریزی شهری، در ادبیات طراحی شهری که در خیلی از کشورها دارند استفاده می‌کنند در ایران تجارب خیلی اندکی داریم در این زمینه، ولی اینها را مدون نکردیم، در مورد اینها مقاله کم نوشتیم، در مورد اینها کتاب کم نوشتیم، در مورد اینها پروژه‌های تحقیقاتی کم کار کردیم به گونه‌ای که هم ذهن مدیران را روشن کنیم و هم ذهن مشاورین، دست‌اندرکاران، دانشجویان، استاتید و غیره.

محمودی: آقای دکتر کتاب‌اللهی صحبت این است که آن چیزی که در آن طرف دنیا هست بزرگواران نگفتند چشم‌مان را ببندیم و آنها را ببینیم، نه، ببینیم، تحلیل کنیم، ببینیم چه قسمتی از آن برای ایران ما، برای شهرهای ما، کدام شهر ما و حتی کدام منطقه‌ی کدام شهر ما امکان‌پذیر است که هوشمند باشد. یک چنین چیزی را از نظر شما امروزه ما می‌توانیم در شهرمان داشته باشیم یا نه؟

کتاب‌اللهی: از دیدگاه بنده آقای دکتر با توجه به ظهور و گسترش بیماری کووید ۱۹ و ۲۰ در این یکی دو سال گذشته در واقع سبک زندگی تغییر کرده و خیلی از ایده‌آل‌های معماران و شهرسازان که بر مفاهیم توسعه پایدار تمرکز داشت مثل مفاهیم پیوستگی، انسجام، تمرکز و مجموعه اینها، امروزه به واسطه تبعات ناشی از این بیماری دچار دگرگونی شده یعنی ما با مفهوم social distance، فواصل متعدد، در واقع پهن دشتی مفاهیم این چنینی مواجه هستیم که عملاً توسعه پایدار ما را دچار تغییر کرده یا در واقع دچار تزلزل کرده، آن نگاه کمال‌گرایی که به مفهوم توسعه پایدار با آن مضامینی که خدمتتون عرض کردم وجود داشت. در این دوران بحث شهر هوشمند از اهمیت بالایی برخوردار است چونکه بسیار از این مفاهیم را می‌تواند در چهارچوب خودش بگنجانند باید توجه داشته باشیم که شهر هوشمند هم جایگزین ساختارهای فیزیکی نیست یک هماهنگی بین دنیای مجازی و دنیای مادی هست که وجود دارد و صرفاً می‌تواند به عنوان یک مکمل و چیزی که خانم دکتر هم گفتند بحث اولویت‌بندی‌ها را مورد توجه قرار بدهد. ما در ایران در دهه‌های گذشته هم بحث دولت الکترونیک را در سال ۸۴ داشتیم و این روند تا سال ۸۸ با برنامه‌ریزی جامع در راستای دولت الکترونیک و تدوین راه خدمات دولت الکترونیک سال ۹۱ وجود داشته و عملاً ما برای اینکه از دیدگاه من قطعاً من تجربیات خانم دکتر را ندارم چون چندین سال در این حوزه به فعالیت پرداختند ولی در مطالعات خودم بایستی به این نکته توجه کنیم که در نسل‌های مختلف شهر هوشمند زیربنا و پایه و اساس آن فناوری اطلاعات و ارتباطات است وقتی ما جایگاه ایران را براساس بررسی اتحادیه بین‌المللی مخابرات

در بحث ۳ تا پیش‌نیاز کلیدی و اصلی، یعنی دسترسی، سواد و محتوای مناسب مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که ایران در بین ۱۷۵ کشور دنیا در بحث میانگین دسترسی ۸۹ ام، در بحث سواد و محتوای مناسب در جایگاه ۱۱۰ ام است و این عملاً همخوانی با آن برنامه و توسعه‌ی کلی که در چشم‌انداز ۱۴۰۴ برای کشور مطرح بود امسال سال ۱۴۰۰ هستش و عملاً بایستی نزدیک به آن چیزی که مورد توجه قرار می‌گرفت وجود داشت خوب پس نسل نخست برای شهر هوشمند بایستی حول محوریت فناوری اطلاعات و ارتباطات بچرخد در نسل‌های بعدی همان چیزی که مهمانان عزیز اشاره کردن با محوریت مدیریت شهری هست یعنی بحث ارتباطات بین بانکی، حمل‌ونقل هوشمند، پیشخوان شهر، پیشخوان دولت، پلیس ۱۰+ و مواردی که وجود دارد و صرفاً نقش تسهیل‌گر و تسهیل‌کننده است اما شهر هوشمند در نگاه عام و در قالب طراحی شهری شاید بشود گفت در نسل سوم آن با محوریت مشارکت و مردم هوشمند است که می‌تواند نقش و جایگاه اصلی و کامل خودش را داشته باشد و بله منطبق با سوال شما قطعاً می‌تواند اما نه در مقیاس کلان، در مقیاس خرد، در جای جای و مجموعه اینها می‌تواند در نهایت یک تحول و دگرگونی کامل را برقرار کند.

محمودی: بریم روی سوال بعدی، ما چهار نفر دانشگاهی هستیم، زبان مشترک زیاد داریم، مخاطبین ما هم تقریباً همین رشته‌ها را دارند ولی می‌خواهم سول بعدی که مطرح کنم این است که در تصمیم‌گیری در شهره آیا نظر مردم باید گرفته شود یا نه؟ آن طرف دنیا اگر یک کوچه و یا یک محله را بخواهند کوچک‌ترین تغییری بدهند از اهالی آنجا نظر می‌پرسند و نظر آنها اعمال می‌شود و وقتی هم انجام شد دوباره نظرشون پرسیده می‌شود. اینجا من تصورم این است که نه، ما چهار نفر یک کدامان می‌شویم مدیر و یک کدامان مشاور، یک کدامان سرمایه‌گذار و یک کدامان پیمانکار می‌رویم یک پروژه را انجام می‌دهیم در این شهر و به مردم می‌گوییم بیاید استفاده کنید به همین دلیل است که آنها مسیر خودشان را می‌روند مردم و ما هم داریم مسیر غلط خودمان را می‌رویم. در صورتی که در گذشته این‌طور نبوده، در گذشته ایران و امروز می‌بینیم در دنیا این‌طور نیست. خانم دکتر نظر شما چیه؟ آیا ما دانشگاهی‌ها ما با سوادها باید برویم جلو و اعتقاد داریم مردم نمی‌فهمند یا نه اتفاقاً ما با فرهنگ آنها دور شدیم آنها را نمی‌شناسیم نسخه‌ی کلیشه‌ای داریم بهشون می‌دهیم نظر شما چیه؟

مقتدری: من چند وقت پیش یک document که در ارتباط با مدیریت هوشمند شهر سازمان ملل منتشر کرده بود می‌خواندم و در آن مثال خیلی جذابی زده بود مثال این بود که تصور سنتی و عمومی از شهرسازی و شهر، توسعه شهر و طراحی و برنامه‌ریزی شهری این است شهر به مثابه یک ماشین، ماشین نه اتومبیل، ماشین به معنی مکانیکی‌اش، مدل یک ماشین است و طراح صنعتی و مهندس الکترونیک و مکانیک در کارخانه این را طراحی می‌کنند، آماده می‌کنند بعد می‌دهند بیرون حالا استفاده شود در صورتی که این تصویر غلط است که ما را به اینجا رسانده و این همه بحران و چالش برای ما در شهرهای امروز ایجاد کرده است که ما در همه جای دنیا نه فقط در ایران، بحران هویت داریم بحران مسائل محیط‌زیستی داریم مسائل گرمایش زمین داریم مصرف زیاد از انرژی بحران ترافیک و غیره و غیره و چیزی که می‌گفت که شهر آن چیزی است که آن بهره‌بردار نهایی تصمیم می‌گیرد و به آن نیاز دارد و می‌خواهد و پیشنهاد می‌دهد وظیفه طراح و برنامه‌ریز شهر، ترجمه آن خاص به زبان درست شهری، توسعه شهر هستش و وظیفه مدیریت شهری، مدیریت هوشمند شهر، اجرای درست آن تصمیم است. پس بنابراین داستان اصلاً شکل دیگری دارد و این موضوعی است که در دنیا تجربه‌اش کردیم. آقای دکتر شهر هوشمند خیلی سال پیش با محور آ‌ی سی تی، فناوری اطلاعات و ارتباطات کار می‌شده، الان دیگر این نیست، الان محوریت هوشمندی شهر، تکنولوژی روز است، فناوری به‌روز است فقط محدود به آ‌ی سی تی

نیست بلکه آی سی تی یک بخشی از این تکنولوژی‌هاست آن موقع، یک دوره‌ای تازه آی سی تی ایجاد شده بود، فضای مجازی ایجاد شده بود یک شهرهایی مثل سایبرجایا و غیره ایجاد شدند و شکست بزرگی بودند ما که نباید همان کار را انجام دهیم طبیعتاً.

سایبر جایا اولین شهری بود که براساس آی سی تی ساخته می‌شد و برنامه اصلی این بود که سیلیکون ولی (Silicon Valley) آن حوزه مالزی باشد در صورتی که یک شکست مطلق بود چون شهروند را ندیده بود و این فقط آن موقع نیست ما این را در سال ۲۰۱۸ پروژه مشترکی حتی سنگاپور و چین کار کردند که یک شهر جدید ساختن بر مبنای همه‌ی اصول هوشمندی شهر یعنی استفاده بهینه از انرژی استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر به‌روزترین فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی راه‌ها و مسیرهای هوشمند ترافیکی زیرساخت‌های مدیریت پسماند و غیره اما یک نکته مهم در آن مفعول مانده بود که الان دوباره آن طرح دارد بازنگری می‌شود و آن مردمی بود که قرار است از این طرح استفاده کنند. درستش این است که ما درس بگیریم ما هم نیاییم همان مسیر را برویم قاعدتاً ما باید این ۲۰ سال را بپریم من مثالی که براتون می‌زنم تجربه شخصی خودم است در ۶ ماهه گذشته در شهری در جنوب ایران به نام بندر تاریخی کُنگ. این بندر تاریخی کُنگ از معدود شهرهای ایران است که دارای مدیریت هوشمند است. ارتباط مردم با مدیریت شهر بسیار عالی. قبل از اینکه حتی عنوان پروژه‌ای که ما قرار بود کار بکنیم قطعی بشود قبل از اینکه قراردادی بسته شود، من را به عنوان ایده‌پرداز موظف کردند که یک ویدیو پُر کنم توضیح بدهم کاری که قرار است انجام شود این ویدیو اطلاع‌رسانی شد برای مردم، مردم شهر آن را دیدند بازخوردش گرفته شد آشنا شدند بعد با من قرارداد بستند و من را مجبور کردند که ماه‌ها آنجا حضور مستقیم داشته باشم خوب این تجربه‌ای بود که من تا حالا نداشتم حداقل برای شخص من به عنوان یک مدعی، تجربه‌ای بود که تا حالا نداشتم ما داستان شهر هوشمند را در آنجا با فرایند متفاوتی کار کردیم که من دارم روی آن کار می‌کنم که به زودی انشاالله منتشرش خواهیم کرد، فرایندی که مختص آن منطقه از ایران است و مختص آن شهر مشخص است. در این فرایند موضوعات مختلفی برای شهر هوشمند مطرح می‌شود موضوعاتی مثل شهروند هوشمند اقتصاد هوشمند انرژی هوشمند یک جاهایی ۷ تا یک جاهایی ۹ تا و غیره. ما تو این پروژه من کردیت (اعتبار) را خیلی به خودم نمی‌دهم راستش، صادقانه بخواهم بگویم. مدیریت شهر این را از من می‌خواست و شروع کردیم به صحبت کردن با مردم این مردم شهروندان عادی بودند شهروندانی که مشاغل عادی داشتند در شهر، شورای شهر بود، نهادهای درگیر حتی در سطح استان بود یعنی ما به خاطر اینکه شهر کوچک بود من مجبور بودم که بروم در مرکز استان بندرعباس و با نهادهای آنجا اداره توزیع برق اداره کل مخابرات استانداری و غیره صحبت کنم اتحادیه‌ها و اصنافشان بود مثلاً اتحادیه صیادان عرض شود خدمتون که NGO های فعال اجتماعی که داشتند گروه‌های خیریه‌ای که داشتند آنجا یک موزه مردم‌شناسی دارند که به جای اینکه ماکت بگذارند خود ناخداها آنجا حضور دارند و برای شما قصه‌شان را تعریف می‌کنند. با تمام این نهادها ما صحبت کردیم یک مجموعه خیلی بزرگ از وویس‌های ضبط شده ما داشتیم که تحلیل اینها، ارزیابی اینها نهایتاً ما را رساند به این موضوع که در بندر تاریخی کُنگ دو تا موضوع اصلی داریم: ۱. اقلیم که باید هوشمندی اقلیمی برگردد به این شهر چون ساخت فرضاً آب انبار را در آنجا می‌گویند بُر که. ترکیبی از تکنولوژی قنات و آب انبار را آنجا می‌بینیم یعنی مجموعه‌ای از آب انبار که از طریق یکسری مسیر بهم متصل شده‌اند حیرت‌انگیز است که چطور مدیریت آب شیرین آنجا اتفاق می‌افتد دستگاه آب شیرین‌کن که آنجا وجود نداشته یا ساخت معماری و متریال فرهنگ عجیبی که دارند ترکیبی از فرهنگ هندی ایرانی عربی و آفریقایی است و تمام اینها ما رساند به اینکه ما دو تا حوزه اصلی را باید روی آن تمرکز کنیم: هوشمندی اقلیمی که خوب نیاز اصلی امروز است و هوشمندی اقتصادی که هر بخش از

شهر را که ما نگاه می کردیم ربط داشت به اقتصاد شهر و مدیریت هوشمند شهر را محقق کنیم که آن هم اساساً بستر تحقق تمام اینها بود این را توضیح دادم که بگویم این موضوع از دل شهروندان آمد بیرون، شهروند را من، حالا شهروند عادی و غیرعادی نداریم ولی من شهردار را شهروند می دانم رئیس اداره برق را شهروند می دانم نماینده مجلس را هم شهروند می دانم یعنی ما وقتی صحبت از آموزش و مشارکت می کنیم سرمایه دار را هم شهروند می دانم وقتی ما صحبت از آموزش شهروندی می کنیم منظورمان این است که این دانشی که من از تجربیات جهانی و داخلی داشتم برداشتم آوردم از مردم استفاده کردم آن بخش هایی که نیاز بوده برای مردم آن شهر را گرفتیم و آن بخش هایی را که نیاز بوده طراحی کردم حالا این را به کلیه بخش های شهر به تمام کسانی که در این شهر زندگی می کنند تصمیم می گیرند مدیریت می کنند آموزش باید بدهیم و حالا در مرحله بعد می توانیم انتظار داشته باشیم که این فرایند اجرایی شود یعنی بحث اول ما آموزش است و آموزش به همه و بعد حالا می توانیم استفاده کنیم وقتی که اولویت مان آموزش باشد وقتی محورهای توسعه محورهای کاری مان مشخص شود این آموزش می شود چرخه ای که ما مدام، منه طراح شهر از مدیر شهر از فعال اقتصادی شهر از شهروند از معمار یاد می گیرم ترجمه اش می کنم بر می گردانم به همان مجموعه یعنی یک چرخه مدیریت دانش تولید می شود آن وقت ما حالا می توانیم از تکنولوژی درست استفاده کنیم آن وقت ما می توانیم به سمت توسعه پایدار و پایداری برویم آن وقت از ارتقای کیفیت زیست در شهر می توانیم صحبت کنیم. یعنی این یک فرایند طولانی مدت است فرایندی است که نهایتاً به دست خود شهروندان آن شهر طراحی می شود و به دست خود شهروندان آن شهر اجرا می شود طراح شهر و برنامه ریز شهر نهایتاً یک فسیلیتور است یک کاتالیزور است یک مترجم است یک تسهیل کننده است و نقش مهمی دارد قطعاً. اما موضوع این است که این من نیستم که فرایند ایجاد شهر هوشمند یا فرایند تسری هوشمندی در شهر را می برم و در آن شهر پیاده می کنم من اگر طراح هوشمند شهر باشم این فرایند را از آن شهر از مردم آن شهر می گیرم و اجرایش می کنم و پیاده اش می کنم.

محمودی: خیلی خوب اشاره داشتید از اینکه از مردم می گیرید از تجربیات مردم می گیرید با دانش خودتان و آن شهر می تواند هوشمند شود. آقای مهندس رزاقی اصل از نظر شما جایگاه مردم چیست در این تصمیم گیری ها، در تصمیم گیری های طراحی شهری، شهری هوشمند برای امروز. زمانمان هم کم است.

رزاقی اصل: خواهش می کنم. عرض کنم که امروزه من فکر می کنم که بحث مشارکت مردمی در پروژه های شهری یک ضرورت است دیگر یک انتخاب نیست. یعنی ما یک زمانی یعنی شاید در حدود دو سه دهه گذشته همچنان مدیریت های متمرکز دولتی را داشتیم در شهرها و نگاه هایی از بالا به پایین و رویکردهایی از بالا به پایین. اما امروزه با گذار از آن برنامه ریزی های جامع و برنامه ریزی های دولت محور، امروزه به برنامه ریزی های دموکراتیک و برنامه ریزی های مشارکتی روی آورده دنیا نه فقط کشور ما و ما هم از این قاعده استثنا نیستیم و بایستی در این چارچوب حرکت کنیم. منتهی مشکلاتی را داریم، چالش هایی را داریم، همچنان که بقیه کشورها هم شاید داشته باشند ما نمی توانیم بگوییم که در این زاویه خیلی عقب افتادیم از خیلی از جاهای دنیا ممکن است از کشورهای که در حقیقت دموکراسی را زودتر تمرین کردند دموکراسی را زودتر آوردند در قالب طرح و برنامه هایشان، اساساً شهروندانی مطالبه گر پرورش دادند عقب تر باشیم ولی خوب از بعضی از کشورها هم جلوتر هستیم بدون شک اما نکته ای که مهم است این است که ما فرهنگ مشارکت را باید کار کنیم روی آن از مدارس از سنین پایینمان به گونه ای که به بچه هایمان به دانشجویانمان به همکارهایمان به بزرگترهایمان همه مان باهم بایستی در این مسیر حرکت کنیم که کیفیت را مطالبه کنیم و این خودش یک گام نخست در مشارکت

است یعنی اگر درختی را قطع می‌کند شهرداری بایستی اعتراض کنیم. اگر جایی مشکل رفت و آمد داریم مشکل زیرساخت داریم مشکل این را داریم که بعضی از خدمات شهری ناقص است و خدمات‌رسانی مناسبی وجود ندارد دسترسی پیاده ضعیف است کیفیت دسترسی ضعیف است این را بایستی خودمان هم مطالبه کنیم این نگاه از پایین به بالا و یا رویکردهای از پایین به بالا که درحقیقت طراحی شهری با مردم است نه برای مردم درحقیقت بایستی بشود اولویت کار ما همان طور که عرض کردم امروز طراح شهری ما وقتی از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود بایستی با این مفاهیم آشنا شده باشد بایستی باید بداند که پس فردا رفت در یک مشاوره پروژه‌ای را برعهده گرفت کار کرد حالا به عنوان مسئول به عنوان کارشناس بایستی برود سراغ مردم برود نظرات آنها بشنود توقعات آنها را بشنود انتظارات آنها را بتواند در طرحش برآورده کند این خیلی مسئله مهمی است چرا که مستقیماً با شکست و موفقیت پروژه در ارتباط است مثال خوبی را اشاره فرمودین واقعاً پروژه‌هایی که به یکباره تحمیل شده بر مردم و همان نگاه‌های بالا به پایین را دارد و با توجیهاتی مثل تأمین بودجه دولتی تأمین بودجه عمومی فقدان بودجه خصوصی و اینها بعضاً توجیح می‌شود در بعضی از موارد واقعاً با شکست مواجه می‌شود و ما امروزه مفاهیمی مثل مشارکت بخش خصوصی یا دولتی یا **public private partnership** را داریم یعنی باید روی آن کار کنیم یعنی باید به گونه‌ای بتوانیم برخی از فضاها یا همان عمومی‌مان را حتی فضاهای شهری‌مان را با مشارکت بخش عمومی و خصوصی اجرا کنیم، موضوعی که در کشور ما فقدانش دیده می‌شود و این صرفاً مسئولیت دولت نیست که برای ما فضای عمومی بسازد برای ما فضای شهری ایجاد کند خیلی از فضاها را خود مردم باید شکل بدهند خیلی از فضاهای عمومی را خود بخش خصوصی باید شکل دهد و در اختیار مردم قرار دهد. خوب اینها مسائلی است چالش‌هایی است که ما هم در فرایندهای اداری نداریم هم در فرایندهای مختلف طراحی شهری و برنامه‌سازی‌مان ضعف داریم که بایستی روی آن کار کنیم.

محمودی: خوب می‌ماند کلام آخر آقای دکتر کتاب الهی دیدگاه شما چیه از نظر حضور مردم مشارکت مردم در زمان طراحی و حتی قبلش در زمان مطالعات برای طراحی که بعداً می‌خواهد استفاده کند؟

کتاب الهی: آقای دکتر در واقع مشارکت می‌شود گفت بحث اعتماد بسیار جایگاه مهمی دارد در واقع داده و ستانده است شما به عنوان طراح به عنوان کارفرما، پیمانکار در مقابل مردمی که طرح قرار است برایشان به انجام برسد قرار نداریم قرار است که یک ارتباط و تعاملی را با هدف خلق یک پروژه به انجام برسانیم بنابراین بایستی نگاه اعتمادسازی را حتما داشته باشیم در ابتدای امر و این هم خودش در راستای تحقق یکسری شعارها و اقداماتی که طراح، پیمانکار و کارفرما ارائه می‌دهد می‌تواند محقق شود ما در طول این سال‌ها تجربه دفتر خدمات نوسازی را داشتیم که صرفاً نگاه کالبدی را داشته ولی بعد از آن تجربه دفتر تسهیل‌گری و توسعه محلی را داشتیم در جای جای ایران با تأکید بر مناطق ضعیف از لحاظ بافت اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته و خوب تا حدودی همانطور که مهمانان عزیز هم اشاره کردند، هیچ طرحی خالی از ایراد نیست ولی توانسته در راستای بحث مشارکت گام بردارد و با آن نگاه کلانی که داشته توانسته اقدامات مثمر ثمری هم به انجام برساند ولی اینکه دفتر خدمات با یک تیپ مشخص در کل ایران بدون توجه به وضعیت استان‌ها، شهرها و ویژگی‌های نواحی در نظر گرفته می‌شود و خوب این یک نقطه ضعف است عدم مشخص شدن جایگاه دفتر در بین سازمان‌های مربوطه عدم تخصیص یک اتوماسیون مشخص اداری به اینها جهت پیگیری مطالبات، عدم در واقع ارتباطات، بحث بودجه مشخص جهت به انجام رساندن و اقدامات عملی مشخص خصوصاً در مقیاس خرد، اینها از مواردی است که می‌توان به آن اشاره کرد ولی به طور کل ما تجربه مشارکت را از دو دهه گذشته داشتیم، پروژه‌های خوب بخت تهران می‌تواند در این زمره باشد

بحث داده و ستانده هم که اشاره کردیم بایستی حتماً با بحث تحقق‌پذیری طرح در بازه زمانی کوتاه، ایجاد اعتماد مابین گروه‌هایی که استفاده می‌کنند از این پروژه و یکسری خدمات و تسهیلاتی که به آنها داده می‌شود من به‌طور خاص پروژه خوب بخت را اشاره می‌کنم که با پارکینگ نیم، تسهیلات بانکی، وام کم بهره و موارد این چنین سعی کردن که اعتماد را جلب کنند.

محمودی: صحبت‌های شما سه بزرگواران هم بسیار متفاوت بود هم بسیار تخصصی. اشاراتی را داشتین در بحث‌های شهرسازی گذشته‌مان مثال‌های مختلفی را زدید و چالش‌های امروزی را هر سه بزرگوار اتفاقاً هم عقیده بودید که دیدیم هم در محیط دانشگاهی مشکل را داریم هم در محیط بیرون و اجرایی و نهایتاً تأکید بسیار خوبی را همه‌تان داشتید که حضور مردم و نظر شهروندان می‌تواند خیلی کمک کند که اتفاقاً گذشته بسیار خوبی را داریم یعنی در گذشته این تجربیات بسیار خوب را داشتیم، واقعاً بحث طراحی شهری در ایران امروزی بود ولی اول از نمونه‌های گذشته‌مان صحبت کردیم، که هنوز هم داریم و هنوز هم دیده می‌شوند و سرزنده‌اند که البته باید با نگاه امروزی امروز را تکرار کنیم نه اینکه برویم و نسخه‌ای از خارج بیآوریم یا اگر آوردیم باید کامل بشناسیم و بدانیم برای چه جامعه‌ای بوده با چه گذشته‌ای با چه فرهنگی با چه اقلیم و بستری و در ایران خودمان که بسترهای نه کل سرزمین‌مان حتی شهرهای‌مان متفاوت است. تهران‌مان را ببینم که در جنوبش دیگه کجا رسیده و شمالش کجا رسیده با کدام بستر و با کدام جمعیت با کدام اقلیم. صحبت‌ها بسیار عالی بود تشکر می‌کنم. از شما سه بزرگواران این نشست که یازده روز مانده قبل از تا پایان بهارمان آخرین نشست بهارمان هست و نشست یکصدوشصتمین و یکمین نشست اندیشکده هرم پی که از طریق اینستاگرام مجله ایوان و از طریق کانال تلگرام اندیشکده هرم پی و آپارات و یوتیوب پخش می‌شود.

تشکر می‌کنم از شما سه بزرگوار.